

تحدید حدود دریای خزر با تاکید بر کنوانسیون آکتائو ۲۰۱۸

سیامک کرمزاده^{۱*}، افشین قشلاقی نیگجه^۲

۱- استادیار حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شاهد. پست الکترونیکی: skkaramzadeh@gmail.com
۲- کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری. پست الکترونیکی: afshinhoghghi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۲۱

* نویسنده مسوول

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۲۰

چکیده

دریای خزر به عنوان بزرگترین دریاچه جهان همواره یکی از مناطق حائز اهمیت محسوب می‌شده است. اهمیت اقتصادی و راهبردی آن به دنبال پیشرفت فن‌آوری و امکان دسترسی هرچه بیشتر کشورهای ساحلی به منابع زنده و غیرزنده‌ی آن، به ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و مساله‌ی افزایش تعداد کشورهای ساحلی خزر از دو کشور به پنج کشور، افزایش یافته است. امروزه مهمترین مساله‌ی دریای خزر، رژیم حقوقی و مساله‌ی تحدید حدود آن است که مقدم بر سایر مسائل و ابعاد آن است. نوشتار پیش رو درصدد بررسی روند تحولات رژیم حقوقی تحدید حدود دریای خزر از کنوانسیون‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تا جدیدترین آن‌ها یعنی کنوانسیون ۲۰۱۸ آکتائو می‌باشد. با توجه به مناطق نسبتاً متفاوتی که کنوانسیون آکتائو نسبت به کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها تعریف نموده و برخی واژگان و اصطلاحات به صورت کلی به کار رفته، مقاله‌ی حاضر با لحاظ رویه‌ی قضائی بین‌المللی و اصول و موازین کلی حاکم بر رژیم حقوقی دریاها، تلاش نموده است تا به تبیین آن‌ها اقدام و مورد تجزیه و تحلیل حقوقی قرار دهد.

کلمات کلیدی: رژیم حقوقی دریای خزر، تحدید حدود، کنوانسیون آکتائو، خط میانه، موافقت‌نامه ۱۹۲۱، موافقت‌نامه ۱۹۴۰.

۱. مقدمه

آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان) در سواحل دریای خزر بوده است. در حال حاضر دولت‌های ساحلی دریای خزر را پنج دولت ایران (در جنوب)، فدراسیون روسیه (در شمال غربی)، جمهوری آذربایجان (در جنوب غربی)، ترکمنستان (در جنوب شرقی) و قزاقستان (در شمال شرقی) تشکیل می‌دهند (طلایی، ۱۳۹۲: ۲۷۲).

دریای خزر از جهات گوناگون نظیر موقعیت ممتاز جغرافیایی و ژئوپلتیک و وجود منابع مختلف دارای اهمیت است. وجود منابع غنی انرژی (نفت و گاز)، وجود منابع زنده منحصربه‌فرد (به‌ویژه گونه ماهیان خاویار) این دریا را به یک منبع اقتصادی ارزشمند برای دولت‌های ساحلی دریای خزر تبدیل نموده است (Baev, 2005: 68).

دریای خزر^۱، بزرگ‌ترین دریاچه دنیا، فاقد راه آبی طبیعی به دریاهای آزاد است و تنها راه ارتباطی آن با دریای سیاه و دریای بالتیک از طریق رود ولگا^۲ در خاک روسیه می‌باشد (بوداغ‌اف، ۱۳۷۴: ۱۷۰). پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کشورهای ساحلی دریای خزر را دو کشور اتحاد جماهیر شوروی در شمال، غرب و شرق دریاچه خزر، و ایران در جنوب دریای خزر تشکیل می‌دادند. در نتیجه تجزیه اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، ۱۵ دولت مستقل پدیدار گردیدند که تأثیر تجزیه آن بر دریای خزر شکل‌گیری سه دولت مستقل جدید (یعنی جمهوری

¹ The Caspian Sea

² The Volga River

در ۲۱ مرداد ۱۳۹۷ خورشیدی (۱۲ اوت ۲۰۱۸ میلادی)، کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر^۳ (از این پس کنوانسیون آکتائو) در جریان پنجمین اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر که در شهر بندری آکتائو (آق تائو) در قزاقستان تشکیل شده بود، به امضای رؤسای جمهوری آذربایجان، ایران، ترکمنستان، روسیه و قزاقستان رسید. این کنوانسیون ثمره بیش از دو دهه مذاکرات کشورهای یاد شده بود که در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق درصدد تعیین رژیم حقوقی نوین برای دریای خزر بودند.^۴

تا قبل از انعقاد کنوانسیون آکتائو، رژیم حقوقی دریای خزر، هرچند ناقص تابع دو موافقت نامه منعقد شده بین جمهوری اسلامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بوده است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ و ظهور سه دولت جدید قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان در مجاورت دریای خزر باعث شده است که امروزه وضعیت جغرافیایی این حوزه بطور اساسی تغییر نماید. پرسش اصلی در این پژوهش، مقایسه روند تحولات مربوط به رژیم حقوقی ناظر به تحدید حدود دریای خزر میباشد؛ از اینرو در این تحقیق سعی شده است موضوع تحدید حدود دریای خزر از منظر موافقت نامه های ۱۹۲۱، ۱۹۴۰ و آکتائو مورد بررسی قرار گیرد.

۲. تحدید حدود دریای خزر بر اساس کنوانسیون های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰

تغییر و تحول ناشی از پیامدهای جنگ جهانی اول و فروپاشی نظام تزاری روسیه و به قدرت رسیدن بلشویک ها، فضای سیاسی - امنیتی جدیدی را در پیرامون ایران بوجود آورد که یکی از موارد مهم این تحولات به منظور دلجویی از ایران، اعلام الغای قراردادهای استعماری روسیه تزاری توسط حکومت انقلابی وقت

منابع سرشار نفت و گاز خزر باعث جلب نظر قدرت های بزرگ و بازیگران غیردولتی شده و انرژی موجود در آن می تواند به عنوان منبع جایگزین انرژی برای کشورهای مصرف کننده مطرح گردد (Baev, 2005: 68). برخی منابع، ذخایر اثبات شده نفت خزر را ۱۷ تا ۳۳ میلیارد بشکه و ذخایر احتمالی آن را ۷۰ تا ۲۳۳ میلیارد بشکه اعلام کرده اند. همچنین ارزش ذخایر گاز اثبات شده ۱۷۷ تا ۱۸۲ تریلیون فوت مکعب و ذخایر احتمالی گاز را ۲۹۳ تریلیون فوت مکعب می دانند.^۱

حقوق تحدید حدود دریایی بر این اصل بنیادین استوار شده است که در صورت تداخل مناطق دریایی دو کشور مجاور یا مقابل یکدیگر، تحدید حدود دریایی باید براساس توافق دو طرف انجام پذیرد. این اصل اساسی در ماده ۱۵، بند ۱ ماده ۷۴ و ماده ۸۳ کنوانسیون ملل متحد حقوق دریاها ۱۹۸۲^۲ (از این پس کنوانسیون ۱۹۸۲) انعکاس یافته و بارها در رویه قضایی بین المللی تأیید شده است. با این وصف، بررسی نقشه های مرزهای دریایی جهان نشان می دهد که همچنان نیمی از مرزهای دریایی بالقوه کشورهای ساحلی، تعیین حدود نشده است (Pellet, 2017: 578-579). بالطبع، از آنجا که نتیجه ضروری تحدید حدود دریایی، تقسیم منابع طبیعی دریا به ویژه منابع نفت و گاز بستر و زیر بستر دریاست، شگفت نیست که حصول توافق بین کشورهای ساحلی در این خصوص دشوار باشد.

نظام حقوقی دریاها و آبراه های بین المللی مجموعه اصول و قواعدی است که بر روابط میان تابعان حقوق بین الملل در بخش های مختلف دریا شامل آبهای داخلی، دریای سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه اقتصادی انحصاری، دریای آزاد، اعماق دریاها و نیز دیگر آبراه های بین المللی مانند رودخانه ها، تنگه ها و کانال های بین المللی حاکم است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۶ : ۲۸۸) و بر پایه آن حدود مالکیت کشورهای پیرامون دریا یا آبراه بر منابع سطح، بستر و زیر بستر آن تعیین می شود. اما رژیم حقوقی دریاهای بسته، تابع قواعد حقوق بین الملل دریاها نیست و کشورهای پیرامون آن تنها بر پایه توافق با یکدیگر، آن دریا را میان خود تقسیم کرده و حدود مالکیت و قلمرو خود و نیز چگونگی بهره برداری از منابع سطح بستر و زیر بستر آن را روشن می کنند.

^۳ Convention of the Legal Situation of the Caspian Sea

ک:ن. کنوانسیون فارسی متن ملاحظه برای
<https://www.mfa.gov.ir/files/mfa/caspian/hoghooghi.pdf>

ک:ن. کنوانسیون انگلیسی متن ملاحظه برای
<http://en.kremlin.ru/supplement/5328>

^۴ کنوانسیون آکتائو حاصل مذاکرات کشورهای ساحلی دریای خزر طی ۲۱ سال است که در قالب چهار نشست رؤسای جمهور، هفت نشست وزرای خارجه و البته در سطح کارشناسی در قالب ۵۲ نشست گروه کاری تدوین کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر انجام پذیرفت.

^۱ www.eia.doe.gov.com

^۲ The United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS), 1982.

جنوبی تقسیم‌بندی در دریا را نیز این خط موهوم تشکیل می‌داد. البته باید متذکر شد که تعیین منطقه اطلاعات پروازی در تعیین مرز اثری ندارد و بر اساس مسائل فنی مربوط به ایمنی هوانوردی و امکانات فنی کشورها از لحاظ کنترل پرواز هواپیماها تعیین می‌گردد.

موضع رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران در رابطه با خط موهوم حسینقلی - آستارا نیز بارها ابراز شده است. آقای محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران در یک مصاحبه تلویزیونی اظهار داشت که: «در زمان رژیم پهلوی به دلیل وابستگی شدیدی که این رژیم داشت، حتی یک لحظه دولت شوروی اجازه نداد که ایران از خط موهوم حسینقلی - آستارا یک متر هم بالاتر برود. آن خط موهومی که ۱۱ درصد است، امروز هیچ اعتباری ندارد. البته تلاشی کردند با توجه به یک رویه موهوم تاریخی که با قُلدردی عملیاتی شده بود و با وابستگی رژیم سابق که اجازه نداده بودند از آن عبور کنند، می‌گفتند نه این خط است و برای همین است اگر در کنوانسیون آکتائو ۲۰۱۸ نگاه کنید اصلاً کلمه «رویه» وجود ندارد، چون معتقد بودیم آن رویه براساس «زور» تحمیل شده است و هیچ وقت جمهوری اسلامی این رویه را نپذیرفته و وزارت خارجه زمان شاه هم به آن اعتراض می‌کرده، ولی آنها این وضعیت را تحمیل می‌کردند»^۴.

در موافقت‌نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ هیچ تحدید حدود و تقسیمی چه در پهنه و چه در بستر دریاچه خزر انجام و پیش‌بینی نشده بود اما مواضع دو کشور بعنوان طرفین معاهده، «سیستم مشاع» بوده است. در این دو موافقت‌نامه اصلاً سخنی از تقسیم دریاچه نیامده و صرفاً تصریح شده که دریای خزر، «مشاع» است. اطلاق لغت حقوقی مشاع نیز به معنای سهم ۵۰ درصدی هر طرف نیست؛ بلکه منظور از مشاع، مشترک بودن است. چیزی که بعدها نیز مورد نظر پنج کشور ساحلی دریای خزر خصوصاً ایران و روسیه در زمینه تحدید حدود دریای خزر قرار گرفت، نظریه تقسیم بستر (منابع) و سطح به صورت مشاع بود. لکن در تقسیم بستر، بین سه کشور جنوبی این دریا یعنی ایران، آذربایجان و ترکمنستان اختلاف نظر وجود دارد. زیرا دو کشور آذربایجان و ترکمنستان به روش تقسیم براساس خط میانی تأکید می‌ورزند در حالی که با توجه به شرایط ویژه، اصل انصاف و آراء صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری، شیوه خط میانی برای تحدید کف

روسیه یعنی قراردادهای گلستان و ترکمنچای و انعقاد موافقت‌نامه حُسن‌همجواری و مودت با ایران^۱ در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ (از این پس موافقت‌نامه مودت یا هر عنوان دیگری که معمولاً بکار می‌رود) بود که چگونگی روابط دو کشور ایران و شوروی را در دریای خزر تعریف می‌نمود و با امضای موافقت‌نامه بازرگانی و کشتیرانی^۲ در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ (از این پس موافقت‌نامه کشتیرانی یا هر عنوان دیگری که معمولاً بکار می‌رود) بطور غیرمستقیم اساس رژیم حقوقی دریای خزر تعریف گردید (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۸: ۶۷۳ - ۶۷۱).

موافقت‌نامه مودت و موافقت‌نامه کشتیرانی تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ اساس حقوقی روابط دو کشور را در دریای خزر تشکیل می‌دادند. هرچند که شوروی به جهت برتری قدرت نظامی - دریایی خود با تفسیری غیرمنصفانه از موافقت‌نامه‌ها از امتیازات بیشتری در دریای خزر بهره‌مند بوده و علیرغم روح مساوات حاکم بر متن موافقت‌نامه ۱۹۲۱ عملاً برتری یکجانبه شوروی در دریا خصوصاً در عرصه‌ی نظامی - امنیتی، مشهود بود (مفخم پایان، ۱۳۷۵: ۳۱۲).

همچنین تفسیر غیراصولی از مفاد موافقت‌نامه هوایی مورخ ۱۹۶۴ بین ایران و شوروی (که در آن به مسئله پرواز بر فراز دریای خزر اشاره‌ای نشده است) و مرز دریایی قلمداد کردن خط موهوم و فرضی حسینقلی - آستارا که صرفاً برای تعیین محدوده‌ی «منطقه اطلاعات پرواز»^۳ می‌باشد از جمله موارد تفسیر یکجانبه و غیراصولی و غیرمنصفانه از معاهدات دوجانبه ایران و شوروی می‌باشد. این خط موهوم براساس یک دستورالعمل محرمانه داخلی شوروی و بدون اعلام به ایران ترسیم شده بود. طبق این دستورالعمل جمهوری‌های ساحلی شوروی براساس خطوط ترسیمی در دریا مرزبندی شده بودند تا فعالیت‌های نفتی آنان در دریا با جمهوری‌های دیگر تداخل نداشته باشد و حد

¹ The 1921 Friendship Agreement.

کنوانسیون ۱۹۲۱ مودت از یک مقدمه و ۲۶ ماده تشکیل شده است. برای دیدن نسخه فارسی این معاهده، ر.ک: مجموعه معاهدات ایران، وزارت امور خارجه ایران، ۱۹۵۹ م، ص ۹۲ - ۸۳.

² The 1940 Agreement on Commerce and Navigation.

کنوانسیون ۱۹۴۰ راجع به بازرگانی و کشتیرانی در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ م. در تهران منعقد شد. این معاهده از یک مقدمه و ۱۶ ماده تشکیل شده است. برای دیدن نسخه فارسی این معاهده، ر.ک: مجموعه معاهدات ایران، وزارت امور خارجه ایران، ۱۹۵۹ م، ص ۲۸۱ - ۲۶۶.

³ Flight Information Region.

⁴ <https://www.farsnews.com/news/13970524001368>

(موحد، ۱۳۷۹: ۳۶). در ادامه به اختصار به مواضع کشورهای حوزه دریای خزر اشاره می‌شود.

روسیه تا ۱۹۹۸ در مواضع رسمی خود به رژیم مبنی بر «استفاده مشترک از دریای خزر»^۳ و منع اقدام‌هایی که بدون توافق کلیه کشورهای ساحلی به تقسیم دریای خزر منجر شود، تأکید می‌کرد که کاملاً به مواضع ایران نزدیک بود.^۴ ایران و ترکمنستان نیز در همان سال، مواضع حقوقی رسمی خود را به عنوان مناسب‌ترین مبنای رژیم حقوقی دریای خزر، در قالب رژیم تحت عنوان «ترتیباتی مبتنی بر استفاده مشترک کشورهای ساحلی از دریای خزر» یا همان «رژیم کندومینیوم»^۵ در بیانیه‌ای مشترک اعلام کردند.^۶

با این حال، کشورهای نوظهور ساحلی خزر و همچنین روسیه از ۱۹۹۸ به بعد، عمدتاً با رفتارها و اقدامات یکجانبه خود، مواضعی در جهت برقراری وضعیت حقوقی دیگری، یعنی «رژیم افراز یا تقسیم دریای خزر» اتخاذ نمودند.^۷

به لحاظ مسائل و مشکلات اقتصادی که پس از فروپاشی شوروی گریبان‌گیر جمهوری آذربایجان شد، استخراج منابع نفت و گاز موجود در بخش متعلق به این کشور در دریای خزر برایش اهمیت حیاتی داشت. از این رو، در سال ۱۹۹۴ ضمن زیر پا گذاشتن اعلامیه آلماتی، ایده تقسیم دریا را به مناطق انحصاری ملی مطرح کرد. بر اساس این دیدگاه، هر یک از کشورهای ساحلی در بخش متعلق به خود، از حاکمیت و صلاحیت تام برخوردار می‌شوند (ترابی، ۱۳۸۰: ۹۹). این کشور به سبب مخالفت‌های روسیه و قزاقستان و در پی انعقاد قرارداد دوجانبه با روسیه در سال ۲۰۰۱، به مواضع آن دو کشور گرایش پیدا کرد.

^۳ Join utilization.

^۴ بیانیه مشترک ایران و روسیه در خصوص دریای خزر مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۹۵ در تهران، به تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۹۶، سازمان ملل متحد، A/51/59.

^۵ Condominium Regime

^۶ مطابق متن فارسی بند ۴ بیانیه مشترک ایران و ترکمنستان، مورخ ۱۷ تیرماه ۱۳۷۷ ش. برابر ۸ ژوئیه ۱۹۹۸ م، نامه A/52/324

^۷ موافقت‌نامه روسیه و قزاقستان در مورد تقسیم کف دریای خزر بر اساس خط میانی به منظور اعمال حقوق مربوط به بهره‌برداری از منابع طبیعی (نفت و گاز) زیر بستر بخش شمالی دریای خزر بین طرفین، A/52/983، S/1998/639؛ موافقت‌نامه آذربایجان و قزاقستان در مورد تقسیم بستر دریای خزر بر اساس خط میانی، مسکو، مورخ ۲۹ نوامبر ۲۰۰۱؛ پروتکل امضاء شده بین رؤسای جمهوری روسیه و قزاقستان در خصوص تقسیم و تحدید حدود بستر دریای خزر بر اساس خط میانی و ایجاد مناطق بهره‌برداری از منابع طبیعی زیر بستر بین طرفین موافقت‌نامه، مسکو، مورخ ۱۳ مه ۲۰۰۲.

دریای خزر در مورد ایران منصفانه نمی‌باشد و بایستی شیوه تحدید حدود دیگری جایگزین خط میانی شود که حق هیچ کشوری ضایع نگردد.

طرح موضوع سهم ۵۰ درصدی ایران از دریای خزر بر اساس موافقت‌نامه‌های مذکور مردود می‌باشد زیرا که تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بخش عظیمی از پهنه دریای خزر در حوزه سرزمینی شوروی قرار داشت و تنها بخش اندکی از کرانه‌های جنوبی خزر در حوزه سرزمینی ایران قلمداد می‌شد. ضمن آنکه در موافقت‌نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ صرفاً به حق کشتیرانی مشترک دو کشور پرداخته شده^۱ و هیچ اشاره‌ای به تحدید حدود یا تقسیم دریاچه نشده است.

به طور کلی، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، لزوم پابندی جمهوریهای استقلال یافته به موافقت‌نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و رژیم حقوقی موجود، نه تنها همخوان با اصول حقوق بین‌الملل عمومی بود، بلکه این موضوع در اعلامیه آلماتی در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ نیز به گونه رسمی مورد تأیید و تأکید آن جمهوری‌ها قرار گرفته بود. همه دولتهای مستقل و مشترک‌المنافع اجرای تعهدات ناشی از موافقت‌نامه‌های شوروی را پذیرفتند و با توجه به سند^۲ مورخ ۵ اکتبر ۱۹۹۴ و نظریه رسمی فدراسیون روسیه بعنوان جانشین اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری‌های استقلال یافته در کنار دریای خزر نیز باید موافقت‌نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را می‌پذیرفتند؛ اما به لحاظ تغییر فضای سیاسی این جمهوری‌ها و طرح اهمیت منابع نفت و گاز موجود در دریای خزر، رژیم حقوقی موجود و معاهدات ایران و شوروی را نادیده گرفتند و با بستن قراردادهایی با شرکت‌های نفتی، معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را زیر پا گذاشتند و بدین ترتیب اختلاف‌های مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر از سال ۱۹۹۴ آغاز شد

^۱ در فصل ۱۱ قرارداد ۱۹۲۱ مودت ایران و شوروی و در ماده ۱۳ قرارداد ۱۹۴۰ بازرگانی و بحریمایی بین ایران و شوروی به حق کشتیرانی مشترک دو کشور پرداخته شده است.

^۲ سند شماره A/49/475.

روسیه تا ۱۹۹۸ که نخستین قرارداد دوجانبه را با قزاقستان، مبنی بر تقسیم دریای خزر شمالی منعقد کرد، بر اساس معاهدات دوگانه (۱۹۲۱ و ۱۹۴۰) به رژیم حقوقی مشاع معتقد بود. وزارت امور خارجه این کشور در ۲۸ آوریل ۱۹۹۴ در پاسخ به ادعاهای آذربایجان و قزاقستان مبنی بر تقسیم دریای خزر، طی نامه‌ای به اطلاع سفارت انگلیس رساند تا زمانی که توافق جدیدی جایگزین معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ نشده باشد، آن معاهدات دارای اعتبار و مبنای تعیین رژیم حقوقی دریا هستند.

منظور استفاده مشترک از دریای خزر و منابع طبیعی آن از سوی همه کشورهای ساحلی؛ ۲. رژیم حقوقی افزای یا تقسیم و تحدید حدود دریا به منظور اعمال حقوق حاکم بر منابع طبیعی بستر و زیر بستر دریا از سوی هر یک از کشورهای ساحلی به صورت انحصاری (ناظمی، ۱۳۸۱-۱۳۸۰: ۱۵۲-۱۵۱).

در ادامه لازم به توضیح میباشد که موافقت‌نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ دیدگاه‌های کلی دو دولت را عمدتاً حول دو محور «کشتیرانی» و «ماهیگیری» روشن می‌کند اما در خصوص دیگر مسایل این دریا مقررهای وجود نداشت. در هر دو موافقت‌نامه حق کشتیرانی دو طرف بر مبنای اصل تساوی حقوق است که این امر با توجه به نابرابری فاحش ناوگان دریایی دو کشور در مقایسه با یکدیگر به نفع کشور شمالی بود. در موافقت‌نامه ۱۹۴۰ برای نخستین بار یک محدوده ۱۰ مایلی از نوار ساحلی هر یک از دو کشور به عنوان منطقه انحصاری صید و ماهیگیری به رسمیت شناخته شد و جز محدوده ۱۰ مایلی، صید و ماهیگیری در سایر بخش‌های دریای خزر آزاد بود. در این دو موافقت‌نامه هیچ منطقه حاکمه‌ای پیش‌بینی نشده است و در این محدوده ۱۰ مایلی دو طرف فاقد حاکمیت ملی و تنها دارای حق ماهیگیری اختصاصی قلمداد شدند.

چنان‌که گفته شد، بر اساس روح موافقت‌نامه‌های ایران و اتحاد جماهیر شوروی، دریای خزر از دید حقوقی میان دو کشور مشاع بوده است؛ ولی در آن معاهدات اشاره‌ای به بستر و زیر بستر دریا و چگونگی مالکیت و بهره‌برداری از منابع و ذخایر هیدروکربونی آن نشده است و حتی بهره‌برداری از منابع زیستی آن، بیرون از منطقه انحصاری ۱۰ مایلی، وضع حقوقی روشنی ندارد. هیچ یک از تقسیمات مناطق دریایی ملی در حقوق بین‌الملل دریاها مانند دریاهای سرزمینی، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره در مورد دریای خزر مصداق نیافته و تحدید حدود نشده و در سایه این وضع، دیدگاه‌های متفاوتی درباره رژیم احتمالی این دریا مطرح گردید. (دبیری، ۱۳۷۷: ۱۵)

به طور کلی، پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دریای خزر دارای رژیم حقوقی مدون و مشخص بوده و ایران و شوروی به گونه‌ای برابر، مشترک و مشاع در سراسر دریاچه، سطح آن، بستر و زیر بستر (هرچند ظاهری) آن دارای حق بوده‌اند؛ البته با داشتن حق انحصاری ۱۰ مایلی از ساحل برای ماهیگیری (ملک زاده، ۱۳۷۹: ۱).

کشور قزاقستان در ابتدای طرح ادعاهایش در خصوص مالکیت بخش مورد نظرش از دریای خزر، موضعی متفاوت از سایر کشورهای ساحلی داشت. به این صورت که این دریا را به لحاظ ارتباطش به آبهای آزاد (از طریق کانال ولگا-دن)، دریای آزاد تصور می‌کرد و آن را مشمول مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ می‌دانست که بر اساس این مقررات، دریای خزر را نیز باید شبیه سایر دریاهای آزاد، به بخش‌هایی چون دریای سرزمینی، منطقه انحصاری اقتصادی و آبهای آزاد تقسیم کرد. این کشور در سال ۱۹۹۸ در پی انعقاد قراردادی دوجانبه با روسیه و تقسیم منابع نفتی مورد اختلاف با آن کشور، رژیم حقوقی ترکیبی مورد نظر روسیه را در پیش گرفت و پس از آن، موافقت‌نامه‌های مشابه دیگری نیز با دو کشور ترکمنستان و آذربایجان منعقد کرد.

کشور ترکمنستان در سال ۱۹۹۲ قانونی را در مجلس ملی به تصویب رساند که بر اساس آن، دوازده مایل از ساحل دریای خزر را به عنوان دریای سرزمینی خود اعلام کرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۸۳). البته یادآوری می‌شود که جمهوری ترکمنستان، گذشته از اختلافاتی که با آذربایجان درباره میدان نفتی «سردار» داشت، مواضع سه کشور روسیه، آذربایجان و قزاقستان را پذیرفت.

جمهوری اسلامی ایران بر اساس موافقت‌نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به مالکیت مشترک پنج کشور ساحلی بر دریای خزر معتقد بود زیرا این معاهدات به تحدید حدود دریای خزر هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. همچنین پس از انعقاد موافقت‌نامه ۱۹۴۰، از دریای خزر تحت عنوان «دریای شوروی-ایران» نام برده شده است که طبق آن، رژیم حقوقی مورد توافق دو کشور مذکور قبل از سال ۱۹۹۱، رژیم حقوقی مشاع بوده است. البته یکی از دلایل اصلی ایران در ترجیح رژیم حقوقی مشاع این است که این ترتیبات، امکان باقی ماندن پنج کشور خزر را در همسایگی جغرافیایی بلاواسطه فراهم می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۶۰) و این امر برای ایران حیاتی است؛ زیرا با روسیه همسایه شده و می‌تواند به همکاری روسیه برای بهره‌برداری از کانال «ولگا-دن» امیدوار باشد. همچنین گرایش چهار کشور دیگر ساحلی به تقسیم بستر دریای خزر، ایران را واداشت تا گزینه دیگری مبنی بر تقسیم دریا به پنج سهم مساوی بین پنج کشور ساحلی را مطرح کند.

در مجموع دو دیدگاه اصلی از جانب کشورهای ساحلی خزر ارائه گردید: ۱. رژیم حقوقی «کندومینیوم» یا حاکمیت مشترک به

۳. تحدید حدود دریای خزر بر اساس کنوانسیون آکتائو

کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر (آکتائو) که در جریان پنجمین اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر که در شهر بندری آکتائو (آق‌تائو) در قزاقستان تشکیل شده بود، به امضای رؤسای جمهوری آذربایجان، ایران، ترکمنستان، روسیه و قزاقستان رسید؛ رژیم حقوقی منحصربه‌فردی برای دریای خزر پدید آورده است که جوانب متعددی را در بردارد، چندان که این کنوانسیون را «قانون اساسی دریای خزر» خوانده‌اند.

۳-۱ وضعیت خط مبدأ در کنوانسیون آکتائو

بنابر قاعده‌ای عرفی که در ماده ۵ کنوانسیون حقوق دریایا انعکاس یافته، اصل این است که خط مبدأ مناطق دریایی خط ساحل کشور ساحلی هنگام جزر آب است و به همین لحاظ این نوع خط مبدأ را «خط مبدأ عادی»^۱ می‌نامند. در مقابل خط مبدأ عادی، «خطوط مبدأ مستقیم»^۲ قرار دارد. از نظر کنوانسیون حقوق دریایا، روش خطوط مبدأ مستقیم استثنایی بر قاعده خط مبدأ عادی است که تنها در صورت وجود عوارض طبیعی مشخص در جغرافیای ساحلی استفاده از آن مجاز می‌شود.^۳ ماده ۷ کنوانسیون حقوق دریایا به خطوط مبدأ مستقیم اختصاص دارد. در بند ۱ این ماده مقرر گردیده: در مکان‌هایی که خط ساحلی عمیقاً مضرس و بریده است، می‌توان از روش خطوط مبدأ مستقیم که نقاط مناسب را به هم وصل می‌کنند، استفاده کرد.

در کنوانسیون آکتائو، همانند کنوانسیون حقوق دریایا ۱۹۸۲، استفاده از خط مبدأ مستقیم پیش بینی شده است و این نوع خط مبدأ کشورهای ساحلی را قادر می‌سازد به غم تثبیت عرض مناطق دریایی، وسعت این مناطق را افزایش دهند. با این همه، رویکرد کنوانسیون آکتائو به خط مبدأ مستقیم با کنوانسیون حقوق دریایا یکسان نیست. در حالی که کنوانسیون حقوق دریایا به قواعدی مبهم در این خصوص بسنده کرده، کنوانسیون آکتائو ضمن تجویز استفاده از خط مبدأ مستقیم در بند ۲ ماده ۱، در بند ۴ این ماده مقرر می‌دارد که «روش تعیین خط مبدأ مستقیم باید

در موافقت‌نامه جداگانه‌ای بین همه طرف‌ها تعیین شود». بنابراین، کنوانسیون آکتائو تحقق یک عنصر اساسی از رژیم حقوقی نوین دریای خزر را به مذاکرات بعدی و انعقاد موافقت‌نامه‌ای جداگانه موکول کرده است. در واقع، از آنجا که تمام کشورهای ساحلی خزر خواستار استفاده از خطوط مبدأ مستقیم هستند، اجرای مقررات اصلی کنوانسیون آکتائو عملاً منوط به انعقاد موافقت‌نامه موصوف است، زیرا تا زمانی که خطوط مبدأ کشورهای ساحلی مشخص نشود، حدود مناطق دریایی آنها نیز مشخص نخواهد شد. از این رو، گروه کاری مقامات عالی رتبه کشورهای ساحلی دریای خزر^۴ تنظیم موافقت‌نامه روش تعیین خطوط مبدأ مستقیم موضوع بند ۴ ماده ۱ کنوانسیون آکتائو را در صدر دستور کار خود قرار داده است.

آنچه ضرورت بررسی مسئله خط مبدأ مستقیم در کنوانسیون آکتائو را دو چندان می‌کند، اهمیت این مسئله برای ایران است. جغرافیای ساحلی ایران در دریای خزر به گونه‌ای است که ایران را از حیث ترسیم خط مبدأ مستقیم در وضع نامساعدی قرار می‌دهد.

این مسئله سبب شد که ایران در واپسین مرحله مذاکرات کنوانسیون آکتائو خواستار امتیازی ویژه در خصوص خط مبدأ مستقیم شود. حاصل این تلاش، گنجاندن جزء سوم در بند ۴ ماده ۱ کنوانسیون آکتائو است که مقرر می‌دارد: «چنانچه شکل ساحل، یک کشور ساحلی را در تعیین آبهای داخلی‌اش آشکارا در وضعیت نامساعدی قرار دهد، این وضعیت در روش فوق (یعنی روش ترسیم خطوط مبدأ مستقیم) مدنظر قرار خواهد گرفت».

در پی امضای کنوانسیون آکتائو، دولت ایران طی اعلامیه تفسیری که ضمن نامه وزیر امور خارجه ایران به وزرای خارجه‌ی دیگر کشورهای ساحلی صادر شد، اعلام کرد که مصداق این قسمت از بند ۴ ماده ۱ کنوانسیون آکتائو، ایران است. لذا با توجه به شکل صاف، مقعر و خاص سواحل ایران و کمتر دندانه دار بودن در سواحل آن این مقررہ بیانگر اعمال اصل انصاف و آثار منصفانه در تعیین خطوط مبدأ است. از آن روی که

^۴ «گروه کاری مقامات عالی رتبه کشورهای ساحلی دریای خزر» (The High-Level Working Group on the Caspian Sea) به موجب ماده ۱۹ کنوانسیون آکتائو به منظور نظارت بر اجرای این کنوانسیون تشکیل شده است. این گروه کاری تا زمان نگارش مقاله حاضر دو نشست در باکو و آستانه تشکیل داده است.

^۱ Normal Baseline

^۲ Straight Baselines

^۳ ICJ [International Court of Justice] (2001). Case Concerning Maritime Delimitation and Territorial Questions between Qatar and Bahrain (Qatar v. Bahrain), Merits, Judgment of 16 March 2001, ICJ Reports 2001, pp. 40-118

می‌شود». بدین گونه که بخشی از سطح و ستون آب (آب بین سطح و کف دریا) دریای خزر به عنوان «آبهای داخلی»^۲ که در سمت خشکی خط مبدأ واقع شده و «آبهای سرزمینی»^۳ به عرض ۱۵ مایل دریایی از خط مبدأ، تحت حاکمیت کشورهای ساحلی قرار خواهد گرفت. بعد از آبهای سرزمینی «منطقه ماهیگیری»^۴ به عرض ۱۰ مایل دریایی قرار خواهد داشت.

خارج از آبهای سرزمینی و مناطق ماهیگیری «پهنه دریایی مشترک»^۵ قرار دارد که هر پنج کشور ساحلی به طور برابر مجاز به استفاده از آن می‌باشند. اما بستر و زیر بستر دریای خزر وضعیت حقوقی جداگانه‌ای دارد. به دلالت بند ۱۰ ماده ۱ و ماده ۸ کنوانسیون آکتائو بستر و زیر بستر دریای خزر بین کشورهای ساحلی تقسیم خواهد شد، بدین سان که بعد از بستر و زیر بستر آبهای داخلی و سرزمینی، هر یک از کشورهای ساحلی دارای یک قسمت اختصاصی از بستر و زیر بستر تحت عنوان «بخش»^۶ خواهد بود که نسبت به منابع طبیعی آن حقوق حاکمه خواهد داشت. بخش‌های متعلق به کشورهای ساحلی سراسر بستر دریای خزر را شامل خواهد شد، چنانکه در قسمتی از دریا که خارج از آبهای داخلی و سرزمینی واقع می‌شود، سطح و ستون آب حسب مورد مشمول رژیم حقوقی منطقه ماهیگیری و پهنه مشترک دریایی خواهد بود.

در حال حاضر اصلاً ترتیبی در مورد نحوه تحدید حدود بستر و زیر بستر انجام نگرفته است و این بحث به مذاکرات دو جانبه با کشورهای مجاور و مقابل ایران موكول شده است. البته در این باره برخی کشورها به نتیجه رسیده‌اند ولی ایران هنوز این مساله را با همسایگان خود حل و فصل نکرده است. به نظر می‌رسد آنچه که در تحدید حدود بستر و زیر بستر خزر باید مورد توجه قرار گیرد منابع آن است نه سایر عوامل. ضمن آنکه ایران در بستر و زیر بستر دریای خزر حاکمیت ندارد اما از حقوق حاکمه برخوردار است؛ بدین ترتیب که ایران در بستر و زیر بستر دریای خزر صرفاً از حق استفاده و بهره برداری از منابع آن برخوردار می‌باشد. بنابراین قرار نیست چیزی به قلمرو تحت حاکمیت ایران اضافه گردد.

ایران عضو کنوانسیون حقوق دریاها نیست^۱ لذا این حق را برای خود محفوظ می‌داند که تعریف خود را از خط مبدأ داشته باشد. بدین ترتیب، مسئله اساسی خطوط مبدأ مستقیم در رژیم حقوقی نوین دریای خزر نه در کنوانسیون آکتائو، بلکه در مذاکرات بعدی کشورهای ساحلی و در قالب موافقت‌نامه روش تعیین خطوط مبدأ مستقیم حل خواهد شد و ایران به لحاظ امتیازی که در کنوانسیون آکتائو به دست آورده است، بیشترین نفع را در نتیجه مذاکرات و مفاد موافقت‌نامه مذکور خواهد داشت. مضاف بر اینکه، تعیین خط مبدأ به مثابه تعیین مرزهای ایران در دریای خزر خواهد بود، زیرا حد خارجی آبهای سرزمینی ایران بر مبنای عرض مقرر در کنوانسیون آکتائو از خط مبدأ محاسبه خواهد شد و به تصریح ماده ۷ کنوانسیون آکتائو «حد خارجی آبهای سرزمینی مرز دولتی خواهد بود».

البته لازم به ذکر است که تحدید حدود بستر دریای خزر در مورد قسمت‌های شمالی و میانی آن عملاً منتفی است، زیرا این قسمت‌ها در سالهای پیش از انعقاد کنوانسیون آکتائو به موجب موافقت‌نامه‌های دوجانبه بین کشورهای ساحلی تحدید حدود شده‌اند (Roach & Smith, 2011: 47-58, Bantekas, 2005: 3537-3549). از اینرو مورد اجرای ماده ۸ کنوانسیون آکتائو در عمل قسمت جنوبی بستر دریای خزر خواهد بود که نیازمند تحدید حدود میان آذربایجان و ایران و ترکمنستان است.

۳-۲ مناطق دریایی در کنوانسیون آکتائو

اساس رژیم حقوقی مقرر در کنوانسیون آکتائو تفکیک اعتباری سطح و ستون آب دریای خزر از بستر و زیر بستر آن و تقسیم سطح و ستون آب به مناطق دریایی مشخص است. به موجب ماده ۵ این کنوانسیون: «منطقه آبی دریای خزر به آبهای داخلی، آبهای سرزمینی، مناطق ماهیگیری و پهنه دریایی مشترک تقسیم

۱ ج.ا. ایران عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ ملل متحد حقوق دریا نیست، اما قانون مناطق دریایی کشورمان در خلیج فارس و دریای عمان مصوب ۱۳۷۲ خورشیدی با الگوی این کنوانسیون تهیه شده است و قانون مزبور در بسیاری از مقررات، سازگاری کامل یا نسبی با مفاد کنوانسیون مزبور دارد.

مدنی، سید ضیاءالدین، «قانون مناطق دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان و حقوق بین الملل دریا: ارزیابی سازگاری‌ها و نارسایی‌ها در آینه تحولات امروزی حقوق بین الملل دریا»، نشریه اقیانوس‌شناسی، سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۴، ص ۳۹.

2 internal waters

3 territorial waters

4 fishery zone

5 Common Maritime Space

6 Sector

در بند ۱ ماده ۱۰ کنوانسیون، مقرر شده که کشتی‌های تحت پرچم طرف‌ها از آزادی دریانوردی در فراسوی محدوده‌های خارجی آبهای سرزمینی طرف‌ها برخوردار خواهند بود.

در ماده ۷ کنوانسیون آکتائو، عرض دریای سرزمینی ۱۵ مایل دریایی از خطوط مبدأ تعیین شده است. البته با توجه به ماده ۱ کنوانسیون، تعیین خطوط مبدأ کشورهای ساحلی بر اساس ویژگی‌های خاص ساحلی هر کشور به مذاکرات آینده موکول گردیده است.

در ماده ۷ کنوانسیون مزبور، رژیم حقوقی خاصی برای دریای سرزمینی پیش بینی نگردیده اما از آنجایی که این ماده الگوبرداری شده از کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها است (به غیر از عرض ۱۵ مایلی دریای سرزمینی)، بنابراین همان رژیم حقوقی "عبور بی‌ضرر" مندرج در کنوانسیون ۱۹۸۲ که تبدیل به یک قاعده عرفی شده در اینجا نیز حاکم است.

نکته‌ی دیگر در ارتباط با ماده ۷ این کنوانسیون، محدوده ۱۵ مایلی است. این قلمرو ۱۵ مایلی در مقایسه با عرض ۱۲ مایل مقرر در کنوانسیون ۱۹۸۲ بیش از آنکه دارای منافی برای طرف ایرانی باشد، منافع کشورهای را تضمین می‌کند که دارای سواحل مضرس و دنداندار می‌باشند. یعنی عدد ۱۵ مایل در واقع علاوه بر آنکه عرض دریای سرزمینی را ۳ مایل بیشتر از عرض معمول ۱۲ مایل می‌کند، خط مبدأ دریای سرزمینی را ۱ تا ۲ کیلومتر به جلو منتقل می‌کند.

شایسته است در این قسمت، قبل از ورود به بحث پیرامون ماده ۸ کنوانسیون آکتائو و مفهوم فلات قاره، برخی از مهم‌ترین قضایای رسیدگی شده نزد دیوان بین‌المللی دادگستری، در باب تحدید حدود منصفانه مناطق دریایی از جمله فلات قاره مورد اشاره قرار گیرد.

۳-۳ تحدید حدود مناطق دریایی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

اهمیت شکل و موقعیت سواحل کشورهای حاشیه دریاها به آن دلیل است که در تحدید حدود مناطق دریایی به عنوان یک عامل اثرگذار مورد استناد قرار می‌گیرد. بخصوص در مواقعی که مناطق فلات قاره به اندازه‌ای نیست که هر کشوری بتواند عرض فلات قاره خود را ۲۰۰ مایل دریایی تعیین کند. در اکثریت آراء

نقطه ضعف قابل توجه در ماده ۵، عدم پیش بینی منطقه انحصاری اقتصادی و پیش بینی محدوده ۱۰ مایلی ماهیگیری مندرج در ماده ۹ کنوانسیون است.

عدم پیش بینی منطقه انحصاری اقتصادی در این ماده از دو جهت تأمین‌کننده منافع ایران نیست:

(۱) باعث می‌شود منابع اکوسیستمیک فراوان که در سمت ایران قرار دارد در حوزه مشترک قرار بگیرد و با توجه به عدم برابری در امکانات و لجستیک فنی و دریایی، ایران قادر به رقابت با روسیه، آذربایجان، قزاقستان و حتی در آینده ترکمنستان نباشد.

(۲) نمی‌توان از خط واحد دو منظوره برای تحدید حدود بستر استفاده کرد؛ یعنی با یک خط واحد فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی را تعیین کرد و برای هر یک خط جداگانه رسم نگردد.

در ماده ۹ کنوانسیون آکتائو مقرر گردیده که هر طرف در مجاورت آب‌های سرزمینی، یک منطقه ماهیگیری به عرض ۱۰ مایل دریایی را تعیین خواهد کرد. در نظر گرفتن محدوده ۱۰ مایلی ماهیگیری مندرج در ماده ۹ کنوانسیون نیز معایبی را برای ایران به همراه دارد زیرا:

الف) وجود منطقه ماهیگیری و مشترک نامیدن مناطق فرا روی آن با توجه به امکانات فعلی ایران و توان رقابت پایین ایران به نفع ایران نخواهد بود و ایران توانایی رقابت برابر با کشورهای ساحلی خزر را نخواهد داشت.

ب) خوشبختانه مناطق عمیق خزر در سمت جنوب آن یعنی ایران قرار دارد، اما به چه دلیل منطقه‌ای که از لحاظ جغرافیایی نزدیک ایران است، باید به جهت حقوقی و سیاسی در دسترس دیگران قرار گیرد؟

پ) ممکن است عرض ۱۰ مایل به ظاهر برای همگان عادلانه باشد اما هیچ‌گاه یک قاعده منصفانه نیست زیرا بر اساس عواملی چون قرار داشتن ذخایر اصلی ماهیان خاویاری در سمت ایران و نیز قرار گرفتن مناطق عمیق در سمت ایران، این موضوع با منافع ایران و ماهیگیران و حاشیه‌نشینان خزری ایران همخوانی ندارد.

ماده ۶ کنوانسیون، صلاحیت انحصاری حاکمیت بی‌حد و اندازه طرفین را به آبهای داخلی و منطقه‌ی آبهای سرزمینی و بستر و زیر بستر و فضای هوایی آن توسعه داده است لکن این مقرر بدون تبیین سازوکارهای صلاحیت قضایی طرفین در مقام مقابله با تخلفات نسبت به انواع کشتی‌ها و اتباع هر یک از کشورها و یا اتباع سایر کشورها عملاً کاربرد موثری ندارد.

خاص آلمان و شکل سواحل آن نظر بدهد، با این حال تأثیر وضعیت خاص سواحل آلمان را بر تحدید حدود رد نمی‌کند.^۲ دیوان در رأی حاضر و همه آراء مربوط به تحدید حدود فلات قاره براساس اصل انصاف با قواعد خارج از حقوق اقدام به ترفع دعوی می‌کند.

در سال ۱۹۹۹ میلادی میان کشورهای نیکاراگوئه و هندوراس در خصوص دریای کارائیب دعوایی مطرح شد که راجع به تعیین حدود مرزی و تحدید حدود مناطق دریایی است. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی صادره، در زمینه تحدید حدود مناطق دریایی (خاصه آب‌های سرزمینی) رویه خط منصف را غیرقابل اعمال دانسته و توجه به وضعیت خاص جغرافیایی را لازم می‌داند. در مجموع در رأی حاضر نیز دیوان به رویه گذشته خود وفادار مانده و همچنان نظام حقوقی فلات قاره را مبتنی بر اصل انصاف و حصول نتایج منصفانه می‌داند. دیوان در این قضیه اشعار می‌دارد: اگر شواهدی پیدا شود و یا شرایط خاصی ایجاب کند که خط متساوی‌الفاصله آثار غیرمنصفانه دارد می‌توان از آن عدول کرد.^۳

رأی دیگری که دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه‌ی اختلافات سرزمینی و تحدید حدود مناطق دریایی صادر می‌کند، ناظر به دعوی میان نیکاراگوئه و کلمبیا در سال ۲۰۰۷ بر سر مالکیت جزایر سن‌آندرس، پروویدنسا و سانتاکالینا و تحدید حدود مناطق دریایی نظیر فلات قاره است.

دیوان در این پرونده اقدام به تحدید حدود مناطق دریایی و فلات قاره می‌کند. دیوان دیدگاه طرفین مبنی بر اختصاص عرض فلات قاره فراتر از ۲۰۰ مایل دریایی را رد می‌کند. همچنین دیوان طی حکم قطعی در سه مرحله اقدام به انجام تحدید حدود فلات قاره میان طرفین می‌نماید، به‌گونه‌ای که در مرحله اول خط میانه موقت را بر اساس ضابطه خط میانه هندسی رسم می‌کند (رسم خط فرضی). در مرحله دوم هر موقعیت جدید را در بهبود یا تغییر خط میانه تأثیر داده و آن را اصلاح می‌کند (تأثیر شرایط خاص و شرایط مربوطه). این امر همان رویه سابق دیوان را تأیید می‌کند که پیش از این تحت عنوان موقعیت‌های خاص و موقعیت‌های مربوطه در آراء مورد بحث قرار گرفته است. در مرحله سوم، دیوان بررسی می‌کند که اقدامات مرحله اول و دوم

دیوان بین‌المللی دادگستری، موقعیت و شکل سواحل مورد توجه قرار گرفته است.

اولین بار در سال ۱۹۴۸ میلادی در یک دعوی میان جمهوری فدرال آلمان، هلند و دانمارک، موضوع فلات قاره و تحدید حدود آن براساس خط میانه یا منصف طرح گردیده است. دعوی حاضر میان سه کشور فوق در زمینه تحدید حدود فلات قاره دریای شمال بوده است. این دعوی مربوط به سایر مناطق دریایی نظیر منطقه انحصاری اقتصادی و دریای سرزمینی نیست. این دعوی در سال ۱۹۶۷ در دیوان بین‌المللی دادگستری بین دو کشور آلمان و دانمارک از یکسو و بین آلمان و هلند از سوی دیگر مطرح و در سال ۱۹۶۹ منجر به صدور رأی گردید. دیوان در این قضایا به سبب وحدت موضوعی دعاوی حاضر، تصمیم به ادغام و جمع دعوی مطروحه گرفت و شروع به رسیدگی کرد.

در قضیه دریای شمال، از آنجایی که آلمان عضو کنوانسیون ۱۹۵۸ فلات قاره نبوده است، دو کشور دانمارک و هلند ادعا کردند که باید خط منصف به‌عنوان یکی از اصول و قواعد حقوق بین‌الملل عرفی مبنای تحدید حدود فلات قاره میان طرفین باشد اما در مقابل آلمان ادعا می‌کرد شکل ساحل و طول ساحل آن یک شرایط ویژه دارد ولی هلند و دانمارک اعتقادی به این امر نداشتند. آلمان قاعده صحیح را تقسیم منصفانه به تناسب طول ساحل طرفین می‌دانست. دیوان با بررسی رویه‌های موجود بین‌المللی و اظهارات طرفین اعلام کرد علیرغم آنکه به دلیل عدم عضویت آلمان در کنوانسیون سال ۱۹۵۸، ضابطه خط منصف برای آلمان لازم‌الاجرا نیست، با این حال خط منصف از اصول بنیادین مربوط به تحدید حدود فلات قاره به شمار نمی‌رود و ریشه در حقوق بین‌الملل عرفی هم ندارد.^۱

دیوان در رأی حاضر این موضوع را که خط منصف یک مفهوم صرفاً هندسی می‌باشد را رد کرده و آن را یک اصطلاح حقوقی مبتنی بر اصل انصاف می‌داند. در واقع دیوان در قضیه حاضر به جای موازنه سهم به موازنه منافع تأکید می‌نماید تا بتوان به نتایج منصفانه‌ای دست یافت. دیوان برای تصمیم‌گیری راجع به موازنه یا برابری در منافع به «وضعیت خاص» هر یک از طرفین استناد می‌کند. دیوان بیان می‌کند که انصاف یک امر جدا ناشدنی از رژیم فلات قاره است که از لحاظ تاریخی شکل گرفته است. لذا دیوان با تکیه بر این امر که نمی‌تواند راجع به ماهیت وضعیت

^۲ ICJ, Ibid: Paras. 83 – 101

^۳ ICJ, Nicaragua v. Honduras 1999: Para. 281

^۱ ICJ, Federal Republic of Germany/Denmark/Netherlands 1967: Paras. 1-17

حقوق بین‌الملل نیز ارجاع به کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهاست. بند ۱ ماده ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲، مقرر داشته است که: «تحدید حدود فلات قاره میان کشورهای مجاور و مقابل دریاها باید با توافق یکدیگر و مطابق حقوق بین‌الملل و به نحوی که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مندرج است، انجام گیرد، تا به راه حل منصفانه ای منجر گردد».

براساس ماده ۷۶ کنوانسیون ۱۹۸۲، فلات قاره شامل بستر و زیر بستر دریا، در ماورای دریای سرزمینی یک کشور ساحلی و در امتداد و دامنه طبیعی قلمرو خشکی این کشور است که محدوده‌ی آن می‌تواند حداقل تا ۲۰۰ مایل و چنانچه لبه‌ی بیرونی حاشیه قاره از ۲۰۰ مایل تجاوز کند، کشور ساحلی می‌تواند براساس معیارهای زمین‌شناسی، حد فلات قاره خود را حداکثر تا ۳۵۰ مایل دریایی از خطوط مبدأ دریای سرزمینی گسترش دهد و تعیین کند. در هیچ حالتی حد فلات قاره نباید از ۳۵۰ مایل دریایی فراتر رفته و یا از ۱۰۰ مایل دریایی بعد از محلی که عمق آن ۲۵۰۰ متر است، بیشتر شود.

تفاوت تعریف مفهوم فلات قاره در دو کنوانسیون ۱۹۸۲ و کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو در مورد فلات قاره، در این است که در ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو، حد بیرونی فلات قاره «تا عمق ۲۰۰ متر یا فراتر از این حد تا جایی که عمق آبهای فوقانی امکان بهره برداری از منابع طبیعی مناطق مزبور را می‌دهد»، تعیین شده است. عدم اشاره به اصل انصاف و تأکید بر اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل در ماده ۸ کنوانسیون آکتائو، دایره قواعد قابل اعمال را نامفهوم می‌سازد؛ بخصوص آنکه رویه کنوانسیون و رویه عرفی بین‌المللی که ناشی از رویه قضایی بین‌المللی است با یکدیگر انطباق ندارد.

کنوانسیون‌ها بر مبنای یک رویه خاص مثل خط میانه یا منصف اقدام به تحدید حدود فلات قاره می‌کنند ولی قواعد عرفی و رویه قضایی بین‌المللی طی یک فرایند معروف به فرایند سه مرحله‌ای (همان‌طور که در قضیه تحدید حدود فلات قاره نیکاراگوئه و کلمبیا ۲۰۰۷ اشاره گردید) که در دو دهه اخیر تکمیل شده است اقدام به این کار می‌کند. اما در عرف بین‌المللی اگر روش خط میانه و یا هر روش دیگری منصفانه نباشند از آن قواعد نباید استفاده کرد. توجه به این نکته بسیار حیاتی و مهم است. در مجموع بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون آکتائو از حیث تحدید حدود فلات قاره میان طرفین مجاور و روبرو منعکس‌کننده عرف و رویه بین‌المللی است، هرچند در این بند صراحتاً اشاره‌ای به

به گونه‌ای فاحش درگیر عدم تناسب نگردیده و نتیجه‌ی غیرمنصفانه‌ای را رقم نزند (ضرر غیر قابل جبران).^۱

در ادامه رویه‌های موجود مربوط به تحدید حدود فلات قاره براساس اصل انصاف، در سال ۱۹۹۱ دعوایی میان قطر و بحرین در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح گردید که نهایتاً در سال ۲۰۰۱ منتج به صدور رأی گردید. با مطالعه رأی به این نتیجه می‌رسیم که دیوان هنوز به ایده‌ی حصول نتیجه منصفانه از تحدید حدود مناطق فلات قاره و حتی منطقه انحصاری اقتصادی، در راستای اعمال عدالت طبیعی پایبند است. دیوان در این پرونده اعلام می‌دارد که ابتدا باید خط میانه فرضی رسم و سپس به دنبال تأثیر دادن شرایط خاص بود.^۲ دیوان در ادامه بیان می‌کند تأثیر شرایط باید به گونه‌ای باشد که منتج به حصول نتایج منصفانه گردد.^۳

بنابراین با عنایت به آراء یاد شده به نظر می‌رسد دیوان معتقد است اولین مرحله تحدید حدود، رسم خط میانه و یا متساوی الفاصله است مگر آنکه وضعیت موجود حالت دیگری را اقتضا نماید. در واقع دیوان بین‌المللی دادگستری در صورت دیدن یک شکل نامتعادل و غیر قابل قبول به گونه‌ای که حقوق سرزمینی یک کشور را تحت الشعاع قرار دهد از توسل به رسم خط میانه و یا خط متساوی‌الفاصله خودداری می‌نماید.

خط میانه میان سواحل روبروی هم مورد استفاده قرار می‌گیرد. در خزر جنوبی بخش کوچکی از سواحل ایران با سواحل جنوبی آذربایجان و ترکمنستان در مقابل هم قرار دارند، اما سواحل آذربایجان و ترکمنستان روبروی هم قرار دارند. لذا این روش برای تحدید حدود مناطق مورد ادعای ایران و ترکمنستان و همچنین ایران و آذربایجان کاربرد کمی دارد. همچنین ترکمنستان و روسیه روبروی یکدیگر و آذربایجان و قزاقستان نیز روبروی یکدیگر هستند و خط میانه می‌تواند گزینه مطلوب آنها باشد.

در ماده ۸ کنوانسیون آکتائو مقرر گردیده است که تعیین حدود بستر و زیر بستر دریاچه خزر باید از طریق توافق بین کشورهای با سواحل مجاور و مقابل، با در نظر گرفتن اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل انجام شود. همان‌طور که گفته شد منظور از بستر و زیر بستر در ماده ۸ کنوانسیون آکتائو همان فلات قاره است. منظور از اصول و موازین عموماً شناخته شده

1 ICJ, Nicaragua v. Colombia 2007:200-204, 205-238, 239-247

2 ICJ, Qatar v. Bahrain 2001, Para.230

3 ICJ, Ibid, Para.233

۴. نتیجه‌گیری

امضای کنوانسیون آکثائو، هم در افکار عمومی و هم در محافل تخصصی بحث‌های فراوان و پرشوری را درباره رژیم حقوقی دریای خزر برانگیخت؛ اما در میانه این غوغا، بسیاری از این نکته غفلت کرده‌اند که تا زمان انعقاد موافقت‌نامه روش تعیین خطوط مبدأ مستقیم، نمی‌توان درباره سهم ایران از سطح و ستون آب دریای خزر قضاوت کرد و بدین ترتیب مادامی که اثر عملی این امتیاز در موافقت‌نامه روش تعیین خطوط مبدأ مستقیم مشخص نشود، نمی‌توان از نگاه منافع ملی ایران ارزیابی درستی از رژیم حقوقی نوین دریای خزر به دست آورد. مضاف بر اینکه، تعیین خط مبدأ به مثابه تعیین مرزهای ایران در دریای خزر خواهد بود، زیرا حد خارجی آبهای سرزمینی ایران بر مبنای عرض مقرر در کنوانسیون آکثائو از خط مبدأ محاسبه خواهد شد و به تصریح ماده ۷ کنوانسیون آکثائو «حد خارجی آبهای سرزمینی مرز دولتی خواهد بود».

مسالهی تحدید حدود دریای خزر پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و مواجهه با ۵ کشور ساحلی، بحث‌های مختلفی را از منظر حقوقی و تحولات آن برانگیخته است. متعاقب تصویب کنوانسیون آکثائو و موضوعات نسبتاً جدیدی که در آن مطرح شد، تفاسیر مختلفی از رژیم حقوقی دریاچه‌ی خزر به ویژه با توجه به موافقت‌نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ فی مابین ایران و شوروی سابق ارائه گردید.

با نگاهی حقوقی به موافقت‌نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، مشخص می‌گردد که ماهدات مذکور با تصریح بر حق کشتیرانی مشترک دو کشور، هیچ تحدید حدودی در پهنه و حتی در بستر دریای خزر پیش بینی نکرده‌اند. موضوع «مشاع بودن» نیز که بدان تصریح شده نمی‌تواند، معادل سهم ۵۰ درصدی طرفین باشد. علیرغم لزوم پابندی جمهوری‌های استقلال یافته به موافقت‌نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و برخلاف بیانیه‌ی آلمانی ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ عملاً با انعقاد قراردادهایی با شرکت‌های نفتی آنها را نقض کردند.

روند واگرایی دیدگاه‌های طرفین نسبت به رژیم حقوقی حاکم بر خزر پس از فراز و نشیب‌های فراوان سرانجام در سال ۲۰۱۸ میلادی کشورهای ساحلی را در قزاقستان گرد هم آورده و کنوانسیون آکثائو را مورد توافق قرار دادند.

اصل انصاف و نتایج منصفانه نشده است اما بهتر این بود اصل انصاف تصریح می‌شد.

ساده‌ترین، معمول‌ترین و اساسی‌ترین روش تحدید حدود فلات قاره، استفاده از خط منصف یا میانه برای کشورهای مجاور و مقابل دریاهاست. تجلی این روش تحدید حدود را می‌توان در بندهای ۱ و ۲ ماده ۶ عهدنامه ۱۹۵۸ ژنو فلات‌قاره ملاحظه نمود: «در صورت عدم توافق و چنانچه شرایط فوق‌العاده مستلزم ترسیم خط مرزی به نحو دیگری نباشد، مرز فلات قاره با اعمال اصل خط منصف معین می‌شود».

اما از همان ابتدا، روشن بود که اعمال قاعده خط منصف به صورت غیرقابل‌انعطاف نمی‌تواند مطلوبیت داشته باشد. شکل طبیعی سرزمینی در ساحل، ممکن است طوری باشد که ترسیم خط منصف یا متساوی‌الفاصله، باعث ایجاد بی‌عدالتی شود. این امر در واقع منشأ اختلاف مربوط به قضایای فلات قاره دریای شمال (۱۹۶۹) بود، زیرا استفاده از خط منصف برای تعیین سطح فلات قاره جمهوری فدرال آلمان و کشورهای مجاور آن، یعنی دانمارک و هلند باعث می‌شد که بخش فوق‌العاده کوچکی از فلات قاره دریای شمال به آلمان فدرال تعلق یابد (رابین چرچیل و آلن لو، ۱۳۷۷: ۲۰۶).

در قضایای مختلفی که پیش‌تر به آنها در باب تحدید حدود منصفانه پرداخته شد، «دیوان بین‌المللی دادگستری متذکر شده است که طبق حقوق بین‌الملل عرفی، تحدید حدود باید از طریق توافق بر طبق اصول منصفانه و با توجه به شرایط موجود به نحوی صورت بگیرد که بیشترین میزان ممکن از فلات قاره‌ای را که ادامه طبیعی قلمرو زمینی (خشکی) یکی از طرفین در زیر آب دریاست، بدون تداخل در امتداد طبیعی قلمرو زمینی طرف دیگر، متعلق به آن دولت سازد» (همان: ۲۰۷).

بنابراین، چه بسا ممکن است اعمال قاعده خط منصف یا خط میانه، منجر به تقسیم ناعادلانه یا غیرمنصفانه فلات قاره گردد. به همین دلیل بند ۱ ماده ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، تحدید حدود فلات قاره را به توافق طرف‌های مجاور و مقابل دریاها و ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری منوط می‌کند تا راه‌حل منصفانه حاصل گردد. در نتیجه کنوانسیون ۱۹۸۲، طرفین را آزاد گذاشته تا هر روشی را که خود انتخاب و توافق می‌نمایند، در پیش گیرند، به شرط آنکه منجر به یک راه حل منصفانه گردد. حال، این روش می‌تواند استفاده از قاعده خط منصف یا خط میانه باشد.

از نوآوری‌های مهم کنوانسیون، تعریف چهار منطقه‌ی دریایی آبهای داخلی، آب‌های سرزمینی، مناطق ماهیگیری و پهنه دریایی مشترک بوده است که با توجه به عدم تعیین و تعریف خط مبدا کشورهای ساحلی تاکنون نمی‌توان راجع به سهم درصدی کشورها نسبت به کل دریای خزر سخنی به میان آورد. در حال حاضر کنوانسیون ترتیباتی راجع به تحدید حدود بستر و زیر بستر ارائه نکرده است. از دیگر نوآوری‌های آکتائو امکان تعیین یک منطقه ماهیگیری به عرض ۱۰ مایل از سوی طرفین در مجاورت آبهای سرزمینی است که با در نظر گرفتن مواردی چون امکانات و توان رقابت پایین ایران، قرار داشتن مناطق عمیق خزر و همچنین ذخایر اصلی ماهیان خاویاری سمت ایران چندان هم با اصل انصاف همخوانی ندارد.

کنوانسیون آکتائو علیرغم این که سندی مجزا از کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها بوده و رژیم متفاوتی را در مواد مختلفی از جمله ماده ۷ در مورد عرض دریای سرزمینی ۱۵ مایل دریایی از خطوط مبدأ و ماده‌ی ۸ در مورد تعیین حدود بستر و زیر بستر دریای خزر بر پهنه‌ی دریای خزر پیش بینی کرده است لکن در مواردی یا ساکت بوده و یا صراحتاً به توافق بعدی کشورها بر اساس اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل اشاره می‌نماید که ناگزیر از رجوع به رویه‌ی قضائی به ویژه در بحث فلات قاره خواهیم بود که در کنار قواعد شناخته شده‌ای چون قاعده‌ی خط منصف یا خط میانه می‌توان امکان تسری قاعده‌ی انصاف را نیز محتمل و حتی ضروری دانست.

منابع

اقبال آشتیانی، عباس و باقر عاملی، «تاریخ ایران پس از اسلام از صدر اسلام تا انقراض قاجار و دوره پهلوی»، تهران: انتشارات نامک، ۱۳۷۸.

بوداغ‌اف، بوداغ، «خزر دریاست یا دریاچه؟»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۴
ترابی، شهرام، «مشابهت و مغایرت مواضع کشورهای ساحلی در مورد رژیم حقوقی دریای خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۳۵، پاییز ۱۳۸۰.

چرچیل، رابین و آلن‌لو، «حقوق بین‌الملل دریاها»، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۷

دبیری، محمدرضا، «رژیم حقوقی دریای خزر به‌عنوان مبنایی برای صلح

و توسعه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۷۷.
ضیائی بیگلری، محمدرضا، «حقوق بین‌الملل عمومی»، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶.

طلایی، فرهاد، «حقوق بین‌الملل دریاها»، تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۲.

مفخم پایان، لطف‌الله، «دریای خزر»، ترجمه جعفر خمایی‌زاده (از متن فرانسوی)، تهران: انتشارات هدایت، ۱۳۷۵.

ملکزاده، سعید، «دریاچه مازندران و رژیم حقوقی حاکم بر آن»، روزنامه رسالت، (۳۰ مهر ۱۳۷۹).

موحد، حامدعلی، «ایران و فرصتهای بهره‌برداری از طرحهای انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز»، اقتصاد انرژی، شماره ۱۴، تیرماه ۱۳۷۹.

مجتهدزاده، پیروز، «ژئوپلیتیک منطقه خزر و سیاست تثبیت توسعه ایران»، بولتن تحلیلی پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.

مجتهدزاده، پیروز، «رژیم حقوقی دریای خزر: نمایی ژئوپلیتیک از مانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای»، ترجمه ناهید ده‌کردی، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۱۷۴، ۱۳۸۰.

مدنی، سید ضیاءالدین، «قانون مناطق دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان و حقوق بین‌الملل دریا: ارزیابی سازگاری‌ها و نارسایی‌ها در آینه تحولات امروزی حقوق بین‌الملل دریا»، نشریه اقیانوس‌شناسی، سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۴.

ناظمی، مهرداد، «دریای خزر و حقوق بین‌الملل گزینه‌های متفاوت با توجه به آرای دیوان بین‌المللی دادگستری»، مجله حقوقی، شماره ۲۷ و ۲۸، ۱۳۸۱-۱۳۸۰.

Bantekas, Ilias (2011). "Bilateral Delimitation of the Caspian Sea and the Exclusion of Third Parties," The International Journal of Marine and Coastal Law, Vol. 26, pp. 47-58.

Kobon Baev, Maks (2005), Problems and Prospects of Caspian Oil and Gas Development in Constantine Khudoley, Post – Communist Countries in Search for Security and Stability, Saint- Petersburg State University Press.

Pellet, Alain (2017). "La délimitation des espaces marin" in Forteau, Mathias & Thouvenin, Jean-Marc (eds.) Traité de droit international de la mer, Paris, Edition Pédone.

Roach, J. Ashley; Robert W. Smith (2005), "Caspian

Bahrain), Merits, Judgment of 16 March 2001, ICJ Reports 2001, pp. 40-118.

ICJ (1968). Case Concerning NORTH SEA CONTINENTAL SHELF CASES FEDERAL REPUBLIC OF GERMANYIDENMARK; FEDERAL REPUBLTC OF GERMANYINETHERLANDS) VOLUME I, ICJ Reports 1968.

ICJ (1999), Case Concerning MARITIME DELIMITATION BETWEEN NICARAGUA AND HONDURAS IN THE CARIBBEAN SEA (NICARAGUA v. HONDURAS)

ICJ (2007), TERRITORIAL AND MARITIME DISPUTE (NICARAGUA v. COLOMBIA)

Seabed Boundaries” in David A. Colson and Robert W. Smith (Eds.), International Maritime Boundaries (vol. V), Dordrecht: Martinus Nijhoff Publishers, pp. 3537-3549

Documents

The United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS), 1982.

Convention of the Legal Situation of the Caspian Sea.

The 1921 Friendship Agreement.

The 1940 Agreement on Commerce and Navigation.

ICJ [International Court of Justice] (2001). Case Concerning Maritime Delimitation and Territorial Questions between Qatar and Bahrain (Qatar v.